

چنین یاد شده است
 در کتابت و روایات بسیار و هیچ کس از آن و نحو آن که از جانب آن مکتوب
 در کتابت و روایات بسیار و هیچ کس از آن و نحو آن که از جانب آن مکتوب

محمود طاووسی

با یک موزه راه رفتن و بی موزه راه رفتن

این دو اصطلاح در دین به مزدیسنان در شمار گناهان بزرگ است و به

پهلوی: $\bar{a}w\bar{m}\bar{o}g\bar{d}w\bar{a}r\bar{i}\bar{s}\bar{n}\bar{i}h=$ **س ۳۱۹۳۶**
 و: $ab\bar{e} m\bar{o}g\bar{d}w\bar{a}r\bar{i}\bar{s}\bar{n}\bar{i}h=$ **س ۳۱۹۳۶**

نوشته شده است. یعنی [با] یک موزه [راه] رفتن و بی موزه [راه] رفتن.

با توجه به ترکیب واژگان این دو اصطلاح و کاربردهای آن در متن‌های گوناگون پهلوی، یکی نبودن آنها کاملاً روشن می‌گردد. لکن در نوشته‌های بازمانده دینی زردشتی که به فارسی دری نگارش یافته، گاهگاه معنی آنها با هم آمیخته شده و نویسندگان و گزارشگران و دست‌اندرکاران زبان پهلوی هم بیشتر در ترجمه‌ها و یاواژه‌نامه‌هایی که تدوین نموده‌اند این دو را با تسامح برگزار کرده و یا همان معنی آمیخته مذکور در کتابهای فوق را برای آن‌ها آورده‌اند.

در اینجا نخست با توجه به نوشته‌های پهلوی و فارسی زردشتی به تعریف و تعیین

یعنی: "با یک موزه رفتن، تا چهار گام یک تنافور^۱، چون به یک روش بود و پس از چهار گام، هر مقدار که برود یک تنافور و چون به نشیند و فراز رود، گناه آن هم مانند آن است^۱ که از آغاز و باشد که هر فرسنگی را تنافوری گفته اند."^۲

و نیز در این باره مطالبی در بندهش^۳ و سایر نوشته های پهلوی هست که کوتاهی گفتار را فقط به چند نمونه بالا بسنده شد.

اندازه گناهی که برای کار نوشته اند گوناگون است و به درستی معلوم نیست که چه مقدار است و چنانکه در بالا آمد، در روایات فارسی از گفته گامه بهره برای هر یک گام رفتن یک فرمان آمده و در شایست نه شایست برای تا چهار گام یک تنافور لکن در کتاب صد در نثر و صد در بندهش چنین می بینیم^۳:

"۱- چون پانزده ساله مردم بی کشتی روند به اول گام که

فراز نهند سهاستیر گناه باشد که شصت درم سنگ بود.^۴

۲- و به دوم گام سهاستیر گناه باشد و به سیوم و چهارم گام

تنافوری گناه و به جز از این، چهار پایان را شیر بکاهد.

۳- و به یک پای موزه رفتن هم چندین گناه باسد که در باب

کشتی گفتیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- تنافور نیز بنا بر نوشته شایست نه شایست یکی از پایه های گناهان است و نیز مقدار کفاره ایست برابر با سیصد استر (هر استر = ۴ درم سنگ) رک: شایست نه شایست بخش ۱ بند ۲

۲- بندهش TD2 به کوشش هیرید تیمورس دینشاه جی انکلساریا، بمبئی

۱۹۰۸ ص ۱۸۳

۳- صد در نثر صد در بندهش ص ۱۵۸

۴- بخش اول شایست نه شایست هر استیر ۴ درم سنگ گفته شده در حالیکه در این کتاب (صد در ۰۰۰۰۰) برابر ۲۰ استیر نوشته شده که درست همان ۴ درم است.

Bombay 1913, P. 23

در این کتاب و نیز در سایر منابع که به اهتمام موسسه آسیائی در تهران چاپ شده است، از کتاب شایست نه شایست بر مبنای نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی استفاده شده است.

Sayant la Sappat ed. by N.P. Davis, Bombay, 1913, P. 23

در روایات فارسی تا به چهار گام به اهتمام موسسه آسیائی در تهران چاپ شده است.

۲ بی موزه راه رفتن

از نظر احترامی که آئین کهن ایرانی برای زمین و ایزد آن اسپندارمذ قایل بوده، گروهی از مردمان را در زمانها و حالات معینی از بدون موزه راه رفتن منع داشته و آن گروه زنانند به هنگام دشتان (حیض) بودن "اگر زنی دشتان پای برهنه بر زمین نهد تنافوری گناه باشد" (از سوئی نیز تمام مردمان برای احتراز از آلودگی که ممکن است بر روی زمین و یاریمنی آنان در برخورد بانسا (=مرده) پیش آید به پوشیدن کفش تشویق شده اند^۱) چه زن در حالت دشتان در حکم نسا است و باید از اینکه در این هنگام پای برهنه و ناپاک خود را بر زمین نهد سخت بپرهیزد تا مرتکب گناه نشود. در متون موثق پهلوی چون شایست نه شایست، صد در نثر، صد در بند هش و روایات فارسی بی کفش راه رفتن بویژه برای این گروه از مردمان گناه شمرده شده است^۲ و گرنه سایر مردم چنانچه پای برهنه راه روند همانطوریکه گفته شد مرتکب گناهی نمی شوند^۳. بایک لنگه کفش راه رفتن در مذهب تشیع نیز مردود شمرده شده و مؤمنین از آن منع گردیده اند، چنانکه در جامع عباسی باب پانزدهم، در رخت پوشیدن:

"... هشتم آنکه یک کفش یا یک نعل پوشیده به راه نرود مگر آنکه یکی را به دوختن داده باشند چه در حدیث آمده که هر که در یک نعل راه رود اگر شیطان ضرری به او رساند کسی را ملامت نکند مگر نفس خود را^۴."

- ۱- روایات فارسی داراب هرمزد یار ج ۱ ص ۲۲۶
- ۲- شایست نه شایست بخش ۱۵ بند ۱۲
- ۳- صد در نثر صد در بند هش ص ۱۶۳ و شایست نه شایست ص ۵۱
- ۴- شایست نه شایست ص ۵۱
- ۵- بهاء الدین محمد عاملی- جامع عباسی چاپ انتشارات فراهانی تهران ص ۴۸-۳۴۷

و نیز در فصل دوازدهم *حلیة المتقین*، در آداب کفش و نعلین و موزه آمده است که:

"در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که چون نعل بپوشی ابتدا به پای راست بکن و در وقت کندن ابتدا به پای چپ کن. و فرمودند که هر که با یکتای کفش به راه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود...."

و نیز: "... و منقول است که حضرت رسول (ص) نهی

فرمود از راه رفتن با یکتای نعل...."

و: "... در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است

که سه چیز است که هر که کند بهم آن هست که

دیوانه شود.... (سوم) با یکتای موزه راه

رفتن!...."

با یک موزه راه رفتن چرا زشت است و گناه شمرده می شود؟

در سنت ایرانی تمام ازشتی‌ها، پلیدی‌ها، دردها، ناخوشی‌ها، ناتندرستی‌ها و سرانجام هر نقص بدنی در انسان در اثر دخالت اهریمن در آفرینش هرمزدی و از پتیارگی‌های اوستا و گرنه آفرینش و آفریده‌های هرمزدی همگی زیبا، مفید، تندرست و دور از هر زشتی است و به همین سبب هم هرگاه خانواده‌ای

۱- ملا محمد باقر مجلسی، *حلیة المتقین* چاپ جاویدان (علمی) تهران ص ۱۴-۱۳

۲- مثلاً دیده شود:

Citak Handarz i Poryotkesan ed. by.

M.F. Kanga, Bombay. 1960 P. 17. و

Pahlavi Texts ed. by. Jamasp Asa Bombay 1897 P. 48

دارای فرزندی میشد که اندامی ناسالم و یا غیر طبیعی داشت، این امر سبب ناراحتی پدر و مادر و همه خانواده میشد چنانکه زادن زال سپید مو^۱ که سبب ناراحتی پدر گشت.

به همین سبب، در هنگام گزینش دستوران و پیشوایان دینی دقت تمام میشد تا پیشوای دینی دور از هر نوع ناتندرستی باشد و در این مورد شرایطی سخت بوده است و چنانکه از نوشته‌های بازمانده پهلوی و دیگر آثار زردشتی برمیآید، پیشوای دینی باید از این ناتندرستیها برکنار باشد تا صلاحیت ورود به جمع پیشوایان را داشته باشد: کور یا یک چشم نباشد، سر و تن سپید نباشد، ابلق نباشد، گوش سوراخ نباشد، از دهنش مادام بوی ناخوش نیاید و سرانجام بهر سبب معلول نباشد^۲

گزینش پیشوایان عالی مقام مذهبی در مذهب شیعه نیز دارای چنین شرایطی بوده و امام باید از هر ناتندرستی دور باشد چنانکه در *اصول من الکافی* می بینیم:

ببیندم از گفته باستان
چه بازی نمود ای پسر گوش دار
دلش بود جویا دل آرام را
ز گلبرگر رخ داشت و ز مشک موی
که خورشید چهر و برومند بود
ز باران گران تنش آزار داشت
نگاری چو خورشید گیتی فروز
ولیکن همه موی بودش سپید
نکردند یک هفته بر سام یاد
همه پیش آن خرد کودک نوان
که فرزند پیر آمد از خوب جفت

۱- کنون پرشگفتی یکی داستان
نگه کن که مر سام را روزگار
نبود ایچ فرزند مر سام را
نگاری بد اندر شبستان اوی
از آن ماهش امید فرزند بود
ز سام نریمان همی بار داشت
ز مادر جدا شد بدان چند روز
بچهره نکو بود برسان شید
ز مادر پسر چون بدینگونه زاد
شبستان آن نامور پهلوان
کسی سام پیل را نیارست گفت

.....

.....

فردوسی، شاهنامه، چاپ بروخیم، تهران، ج ۱ ص ۳۲-۱۳۱

۲- در این باره نک: روایات فارسی ج ۱ صفحه های ۵ - ۸ - ۹ - ۳۹۲ - ۴۴۳
۴۵۳

"مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَالِمُ تَكُنَّ فِيهِ عَاهَةٌ."

یعنی: "امرامت در (پسر) بزرگ است به شرط آنکه عیبی نداشته باشد".
و مجلسی این حدیث را بدین سان شرح داده است: "مقصود عیب بدنی است، زیرا امام باید از نقص در خلقت که او را زشت کند و خوار نماید بر کنار باشد، چون عبدالله افطح که بزرگترین پسران امام صادق (ع) بود ولی دو عیب داشت یکی افطح بود یعنی پاهای او بی اندازه پهن بود و دوم اینکه نادان بود."^۱

و علاوه بر پیشوایان مذهبی، در ایران کهن پادشاهان نیز بایست دارای سلامت کامل باشند تا به پادشاهی برگزیده شوند و به قول مرتضی راوندی:

"یکی از شرایط احراز مقام سلطنت، غیر از قره ایزدی،

برخورداری از سلامت عقل و خرد و داشتن بدن و اندامی

سالم بود، به همین مناسبت، اغلب پادشاهان ساسانی

نه تنها رقبا و مدعیان، بلکه فرزندان را که در مظان

تهمت یا مورد سوءظن قرار میگرفتند، یا می کشتند یا به

صورت انسانی ناقص العضو در میآوردند تا روزی مدعی

تاج و تخت نشوند! چنانکه قباد پس از آنکه برای دومین

بار به تخت سلطنت نشست، جاماسب را که در غیاب او

به مقام سلطنت برگزیده شده بود، کور کرد و انوشیروان

عادل پس از رسیدن به پادشاهی دو برادر خود را کشت

و فرزند خود "انوشگزاد" را کور کرد و شیرویه تمام برادران

خود را به دیار نیستی فرستاد"^۲

۱- ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الكلینی- الأُصول من الکافی شرح آقای محمد باقر کمره‌ئی . تهران ۱۳۹۲ هجری ج ۲ ص ۶۸.

۲- مرتضی راوندی - تاریخ اجتماعی ایران. تهران. ۱۳۵۴ چاپ ج ۳ ص ۱ ص ۶۳۱

و از اینرو بر هر بهدین تندرست ، ستایش این نعمت از واجبات بوده
 چنانکه در ستایش سی روزه کرده ۲۳ در ستایش دادار می آید :
 " ستایم تو دادار نیک را که مرا فراز آفریدی درست اندام .
 و سر انجام چنانچه فرد تندرستی با پوشیدن یک موزه دریا ، در خود
 به طور مصنوعی نوعی ناتندرستی (لنگیدن) ایجاد کند و تن خود را که هر مزد
 درست آفریده معیوب نماید مرتکب گناه شده و بر او علاوه بر پتیت (= توبه)
 پرداخت کفاره و توزش نیز واجب می گردد ،
 این پتیت چنین بود :

..... یا کند . وید وید
 وید وید
 یا

" و از زن کسان فریبی ، و با یک موزه راه رفتن و گشاده کستی رفتن و
 به پشیمان و به توبه ام . "

وگرنه در روزتن پسین و آمار کردار مردمان " اوموگ داورش " راپادا فراهی
 گران خواهد بود چنانکه در اردو پیرافنامه آمده :

(۱) ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰
 (۲) ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

(1) *Zand-i Khurtak Avistak* ed. by, B, N. Dhabhar
 Bombay, 1927. P. 252

(2) *Pazand Texts*. ed. by. Antia. Bombay 1909 P. 14

